

تاریخ نگاری و صاف شیرازی

دکتر محبوبه شرفی^۱

چکیده

کتاب *تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار*، مشهور به *تاریخ و صاف*، تألیف عبدالله شیرازی، ملقب به *وصاف الحضرة*، یکی از مهم ترین متون تاریخ نگاری ایرانی است. این کتاب در پنج جلد تنظیم شده و وقایع سال های ۶۵۴ الی ۷۲۷ ه.ق را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. این نوشتار می کوشد تاریخ نگاری و صاف را تحلیل و تبیین کند. بر این اساس، شکل شناسی و مضامین اثر و صاف، اهمیت و ویژگی های تاریخ نگاری او، منابع اطلاعاتی مورخ در نگارش کتاب مورد نظر، و سبک و شیوه نگارش وی از مهم ترین موضوعات آن به شمار می آید. مسلم است که بهره گیری و صاف شیرازی از روش تحلیلی بر پایه انتقاد و تعلیل و تلاش وی در اتخاذ روی کردی مبتنی بر بی طرفی تاریخی، تاریخ نگاری وی را به آنچه امروز از آن به تاریخ نگاری علمی یاد می شود، نزدیک ساخته است.

واژگان کلیدی: تاریخ نگاری، و صاف شیرازی، ایلخانان

۱. استاد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

مقدمه

عبدالله شیرازی، معروف به «وصّاف الحضرة»، در سال ۶۶۳ ه. ق در شیراز به دنیا آمد و در همان شهر به تحصیل علم و ادب پرداخت و بسیاری از علوم زمانه خویش را، هم چون فلسفه، منطق، ریاضی و نجوم، فرا گرفت.

درباره چگونگی و زمان ورود او به دربار ایلخانی اطلاعات دقیق و فراوان در اختیار نیست. براساس این اطلاعات پراکنده، او و پدران او از تربیت یافتگان دستگاه اتابکان فارس و عوامل حکومتی آن بوده اند. نایب‌الحکومتی صدرالدین خالد زنجانی در ایالت فارس و توجه ویژه او به مورخ، سبب ترقی بیش‌تر وی گردید. بنابراین، آشنایی مورخ با صدرالدین خالد زنجانی و پس از او، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، سبب ورود وی به دربار ایلخانی گردید. وصّاف اشعار فراوانی در مدح ولی نعمتان خود سروده است.

این سخن وصّاف که «بیچاره کسی که بضاعت او فضل و هنر، و معاش از شغل دیوان، و مسکن دارالملک شیراز باشد»، نشان از نوع مسؤولیت او در دربار حکومت وقت دارد. در دایره «شغل دیوانی» مورخ، علاوه بر دبیری و نویسندگی، اشتغال او در دیوان استیفای فارس در مسند مستوفی‌گری حائز اهمیت است. او دو بار به منظور اصلاح امور فیروزآباد و تعیین خراج آن جا، به این منطقه اعزام گردید. وی در این باره می‌نویسد: به توفیق خداوندی بر دفع اسباب فساد کوشش کردم، رعایا را از مالیات‌های بی‌حساب رهایی بخشیدم و برای آنان تخم و تقاوی تعیین کردم. برای اراضی بایر که رعایا نداشت، مزارعان بیگانه، چه از همان ولایت و چه از دیگر جای‌ها، به دست آوردم و بر کار زراعت گماشتم و تمام ولایت آبادان شد و در نتیجه، خراج نیز راحت‌تر وصول گردید (وصّاف، ۱۳۳۸: ۶۳۳، ۵/۶۳۴).

او خود را در تاریخ نگاری پیرو عظاملک جوینی ، و اثر خویش را ذیل **جهان گشای جوینی** دانسته و بر این اساس ، سال نگارش وقایع را از ۶۵۵ ه. ق ، یعنی همان سال که عظاملک تاریخ خود را به پایان برده ، آغاز کرده است. این اثر مشتمل بر پنج جلد است و وقایع را تا سال ۶۵۷ ه. ق دنبال می کند.

علی رغم ارزش کم نظیر تاریخ نگاری و صاف شیرازی، این مسئله هم چنان در هاله ای از ابهام قرار دارد و در تحقیقات جدید کم تر بدان توجه شده است.

در انجام گرفتن این پژوهش ، پس از مطالعه و بررسی نسخه های متعدد تاریخ و صاف ، نسخه خطی به قلم علی تبریزی انتخاب شد. این نسخه با چاپ سنگی آن ، که در سال ۱۲۶۹ ه. ق در بمبئی به همت ایرانیان مقیم هند انتشار یافت و در آبان سال ۱۳۳۸ ه. ش در تهران افست گردید، تطبیق داده شد و پس از اطمینان از عدم تفاوت میان آن ها، افست آن مبنای کار قرار گرفت.

نوشتار حاضر می کوشد تاریخ نگاری و صاف شیرازی را مورد بحث قرار دهد. بنابراین ، آنچه دغدغه اصلی این پژوهش است ، شناخت تاریخ نگاری و صاف شیرازی و علل اهمیت آن است. به سخن دیگر، می خواهیم بدانیم بنابر کدام شاخصه ها ، تاریخ نگاری و صاف شیرازی از مهم ترین تاریخ نگاری های عصر ایلخانی است. لازم به ذکر است ، برای دوری گزیدن از اطاله کلام ، در توضیح ویژگی های تاریخ نگاری و صاف، تنها به ذکر مرجع خبر اکتفا شده و از ارائه سخن مورخ پرهیز گشته است.

تاریخ نگاری و صاف شیرازی

۱. محتوا، مضامین و شکل شناسی اثر و صاف

این کتاب در پنج جلد تنظیم شده است. جلد اول مشتمل است بر وفات منگوقاآن و جلوس قوییلای قاآن ، صفت ممالک چین، فتح جزیره مول جاوه، جلوس تیمور قاآن، عزیمت هلاکو به منظور تکمیل فتوحات چنگیز ، واقعه فتح بغداد ، استخلاص

حلب و ماردین ، قتل کیدبوقا و غارت سپاه او در حلب، تاختن ممالیک بر مغولان ، ذکر سلاطین مصر، حاکمیت اباقا، احمد تکودار، محاربت شاه زاده ارغون با سلطان احمد ، ذکر شمس‌الدین محمد کرت، ذکر خاندان جوینی و مخالفت مجدالملک با خاندان صاحب دیوان . جلد دوم نیز ذکر دودمان سلغری و بعضی احوال فرزندان چنگیز خان ، تا آخرعهد ارغون، ذکر قوانین دارالملک شیراز و شرح استفتاح جزایر فارس ، ذکر خروج قاضی‌القضاة شرف‌الدین ابراهیم، مذمت عمال فارس ، ذکر هجوم لشکر تکودار به فارس ، حکومت اتابک آبش خاتون در شیراز ، و صفت حال اتابکان لر بر حسب این کتاب می‌پردازد . مهم‌ترین موضوعات جلد سوم نیز عبارت اند از : شرح حال و ایام حکومت گیخاتو خان ، شرح اسباب صدور چاو و ابطال آن ، شرح حال و ایام حکومت بایدو ، ذکر سلاطین کرمان بر حسب حال این کتاب ، ذکر جزیره هرمز و شرح بعضی وقایع ، ذکر سلاطین دهلی به طریق اجمال ، صفت ممالک هند ، ذکر مملوک معبر ، شرح حال و ایام حکومت غازان ، ذکر بعضی مجاری احوال فارس خصوصاً ، و سایر ممالک عموماً ، احوال ملوک عصر، سبب توجه رایات همایون بر عزم استخلاص دیار مصر و شام ، صادرات افعال سلطانی و مآثر معدلت غازانی . جلد چهارم نیز به موضوع ادامه سلطنت غازان محمود و جنگ او با مصریان، شرح احوال دیگر ملوک آن جا ، ذکر فتح کرمان و چگونگی احوال آن، وضع قانون ممالک فارس، فتح سومنات، نهایت کار قایدو ، رسیدن نوبت به شاه زاده چبر، شرح حال و احوال حکومت اولجاتیو محمد خدابنده، ذکر استعمار سلطانیه ، ذکر جلوس بویانتوق قاآن ، ذکر بعضی ملوک عصر ، تتمه فتوح و احوال سلطان علماء‌الدین دهلی ، بقیه احوال ملوک معبر ، تقلب حالات ملک مغرب ، احوال ملوک مصر، تذلیل کتاب از **جهانگشای** ، و ذکر سوانح غیبی در انجام کتاب، می‌پردازد.

در جلد چهارم نیز نویسنده به بیان ادامه وقایع زمان العجاتیو و جلوس ابوسعید ایلخان و مهم‌ترین وقایع زمان او می‌پردازد ؛ از جمله ، ذکر اسبابی که باعث بر اظهار

مخالفت و تمرد بیکتوت در خراسان شد، صفت بعضی ظلمه فارس و فتوت خواطر در عمارت وزارت، هجوم شاه زاده اورنگ به اران، و موضوعات دیگر، چون نشر مناقب شه زاده کردوچین و ذکر خیرات جاریه او، ذکر راه عادی دولت قاهره، ذکر استیلاي علاءالدین پادشاه دهلی. شایان دقت است که نویسنده اساس کار تألیف خویش را بر چهار جلد بر مبنای عناصر چهارگانه آب، آتش، خاک و هوا، استوار ساخته است.

اما بعد از اتمام تألیف جلد چهارم، شرایط جدیدی برای ادامه کار نویسنده در اضافه کردن جلد پنجم تاریخ و صاف فراهم آمد. اما نویسنده با این تعارض روبه رو شد که جلد پنجم را چگونه به اثر خود اضافه نماید. «در مجلد رابع مسطور است [...] که اقسام این کتاب عناصر بر چهار مدار لایق تر می‌نماید؛ پس وضع خامس را به کدام ملووح متعرض شوم» (وصاف، ۱۳۳۸: ۵/۶۰۴). بنابراین، با قلمی فلسفی در توجیه این مسئله می‌نویسد:

«دلیل حصر عناصر اربعه آن است که حرکت عنصری یا از مرکز باشد به محیط، یا از محیط به مرکز. اما آنچه از مرکز باشد به محیط خفیف مطلق باشد، یعنی آتش یا خفیف به اضافه باشد، یعنی اوا، اما آنچه از محیط باشد به مرکز ثقیل مطلق باشد، یعنی خاک با ثقیل به اضافه، یعنی آب و حرکت فلک حرکتی مستدیر است پیرامون مرکز و به اصطلاح حکما آن را طبیعت خامسه خوانند، و هیولی فلکی از قبول تغیر و تبدل مصون است و ترکیب آن از عیب معری، چه مانند به هیولی عناصر که مشترک افتاده بی‌ارتیاب و صور آن با همدیگر در معرض تبدل و انقلاب، چنانکه هوا آتش گردد و آب هوا و خاک آب شود و هوا آب، اکنون چه وضع عالی‌تر از آن می‌خواهی که وضع این مجلد پنجم زیباتر از جمله مخلد انجم موافق طبیعت خامسه افلاک باشد و موسوم به یمن القاب زاهره پادشاه زاده عالم که دولت روز افزونش چون اجرام فلکی پایدار و باقی خواهد بود و [...]» (همان جا).

بدین ترتیب ، اضافه شدن جلد پنجم را توجیه می‌کند. بر پایه آنچه گفته شد، به لحاظ شکل‌شناسی ، تاریخ و صاف را می‌توان هم نوعی از تاریخ‌نگاری سلسله‌ای ، هم تاریخ‌نگاری محلی و نوعی از تاریخ جهانی دانست. تاریخ‌نگاری از نوع سلسله‌ای ، زیرا مهم‌ترین اخبار مربوط به سلسله ایلخانان را از آغاز تا سال ۷۲۸ هـ ق در بردارد. تاریخ محلی نیز به‌شمار می‌آید زیرا اوضاع و اخبار ایالت فارس در عهد اتابکان فارس و پس از آن را تا سال ۷۲۸ هـ ق به رشته تحریر در آورده . از سوی دیگر اطلاعات ذی‌قیمتی درباره بنادر و جزایر فارس ، از جمله هرمز ، بحرین ، قیس (کیش) ، قطیف ، و سلاطین و امرای شبانکاره ، امرای اتابکان لر و اتابکان کرمان دارد. به‌خصوص مؤلف می‌کوشد ، علاوه بر اخبار و اطلاعات سیاسی ، وضعیت اجتماعی و اقتصادی این منطقه و مناطق پیرامون را بازتاب دهد. این مسئله به دو علت اهمیت بسیار دارد : یکی آن که این بخش در بردارنده مفصل‌ترین و مهم‌ترین اخبار درباره اوضاع و احوال فارس در طی یک قرن و نیم ، یعنی از اوایل قرن هفتم تا اواسط قرن هشتم هجری قمری ، است. هر چند مؤلف کوشیده است با کسب خبر از منابع متقدم به توضیح تاریخ این مناطق قبل از زمان‌های یاد شده نیز بپردازد ، اطلاعاتی که گاه در هیچ یک از منابع نیامده است. از سوی دیگر ، مؤلف با به تصویر کشیدن وضعیت اجتماعی و اقتصادی بخشی از ایالات بیست‌گانه حاکمیت ایلخانی ، می‌کوشد تصویرگر وضعیت سایر ایالات باشد ، به طوری که درباره وضعیت فارس می‌نویسد: «شرح مجاری احوال فارس خصوصاً و سایر ممالک عموماً» (همان : ۳۴۸ . (۳/

از منظر دیگر ، این کتاب شباهت بسیاری به یک تاریخ جهانی دارد ؛ زیرا مؤلف توانسته است تاریخ خویش را در مدت زمانی معین ، اما در گستره جغرافیایی بسیار وسیعی تنظیم نماید. چنان که بر شناخت و تحلیل تاریخ ملل مسلمان و غیر مسلمان تأکید ورزیده است ، به گونه ای که ، در میان مورخان مسلمان ، تاریخ‌نگاری ، بدون

در نظر داشتن جغرافیای اعتقادی، کم تر دیده می شود. و صاف می کوشد در مواردی با شکستن این محدودیت ها و اعمال نگاه کلی نگرانه به حوادث و مسائل، بر غنای تاریخ خویش بیفزاید. چنین نگاهی به تاریخ جهان و وسعت یافتن نگاه مورخان، بیش و پیش از آن که به مورخانی چون و صاف و یا رشیدالدین مربوط شود، با شرایطی ارتباط می یابد که تحولات سه دهه نخست سده هفتم هجری قمری در جهان اسلام پدید آورد. خلافت اسلامی از میان رفت و امپراتوری تازه ای شکل گرفت که تخت گاه آن سرزمینی با مردمان غیر مسلمان بود و انطباق جغرافیایی بسیاری نداشت. طبیعی است که در چنین شرایطی، در ذهن مورخ مسلمانانی که در مرزهای این امپراتوری، تاریخ می نوشت، امپراتوری مغول به جای خلافت اسلامی نشست و نگرش این مورخان از الگوهای پیشین فاصله گرفت. تأکید بر این نکته بایسته است که نخستین مورخ مسلمانانی که تحت تأثیر این بینش نو ظهور به تألیف تاریخ جهانی راستین اقدام کرد، و صاف بود نه رشیدالدین فضل الله همدانی. بر این اساس، نظر تاریخ پژوهانی که رشید الدین فضل الله همدانی را نویسنده نخستین تاریخ جهانی در تاریخ نگاری اسلامی - ایرانی محسوب می دارند، نادرست است؛ و رشیدالدین فضل الله، مسلماً از الگویی که در اثر و صاف ارائه شده بود، تأثیر پذیرفته است.

عنوان اثر و صاف بر تاریخ عمومی بودن آن دلالت دارد. این عنوان، نشان دهنده درک فلسفی و صاف از تاریخ جهان است و از این منظر، عنوان اثر او را تنها می توان با عنوان اثر ابوعلی مسکویه، **تجارب الامم**، قابل مقایسه دانست. شکی نیست که و صاف نخستین نگار اسلامی است که سه گونه تاریخ نویسی، تاریخ عمومی، تاریخ سلسله ای و تاریخ محلی، را در اثر خود درهم آمیخته و با بینش جهانی، تاریخ سلسله ای و منطقه ای نوشته است. و صاف در تعریف شکل شناسی تاریخ خود به تاریخ جهانی بودن آن، اعتقاد دارد: «علماء اعلام و سخن شناسان ایام مطالعان تاریخ و صاف

که بی‌رعونت عنوان تاریخ جهان است، از بدایت مقنطره دایره ارتفاع یعنی قوس افق شرقی تا نهایت مقنطره دایره اعظاظ یعنی نقطه قطر غربی وازمطالع نواحی شمال تا مقاطع جوانب جنوب طولاً و عرضاً دانند و شناسند» (همان: ۵/۶۰۸).

از سوی دیگر، این مورخ اشاره دارد که اثر او ذیلی بر **تاریخ جهانگشای** است، یعنی وقایع را از سال پایان **تاریخ جهانگشای**، ۶۵۵ ه.ق، پی‌گیری کرده و سال آغاز کتاب خویش را سال پایانی **جهانگشای** قرارداد است. بدین ترتیب، **تجزیه الامصار** را هم می‌توان نوعی تاریخ سلسله‌ای، تاریخ جهانی، تاریخ محلی و ذیل نویسی دانست.

۲. منابع اطلاعاتی مورخ

وصاف در نگارش **تجزیه الامصار** از منابع مختلفی استفاده کرده است که آن را در بخش‌های زیر می‌توان خلاصه کرد: الف) مشاهدات شخصی؛ ب) منابع شفاهی؛ و ج) منابع مکتوب.

دانسته‌های ما در این باره، منحصر به اطلاعاتی است که در متن **تاریخ وصاف** آمده است. به سخن دیگر، نویسنده بحث ویژه‌ای در این باره ندارد.

بخش اعظم اطلاعات تاریخی نویسنده حاصل مشاهدات اوست که دوره طولانی حاکمیت بسیاری از ایلخانان را درک کرده و به واسطه شغل دیوانی و آشنایی و ارتباط مستقیم با بسیاری از صاحبان قدرت، اطلاعات ذی‌قیمتی کسب و در کتابش بیان کرده است. بخش مهمی از اطلاعات مربوط به زمان گیخاتو، غازان، الجایتو و ابوسعید، حاصل مشاهدات او و برخی از کسانی است که دیده‌ها و شنیده‌های آنان منبع خبر نویسنده بوده است. علاوه بر وزراء و امرا و دیگر صاحبان مناصب حکومتی، بازرگانان و مسافران از دیگر مراجع خبر نویسنده هستند (همان: ۱۱، ۲۱، ۱؛ ۲/۲۰۲).

آنچه بر ارزش این اثر می‌افزاید، آشنایی نویسنده با منابع تاریخی متقدم است. ذکر نام و یا اخذ مطلب از این آثار گویای این مهم است. از جمله مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از: *جهانگشای جوینی*، *تسلیم‌الاکخوان*، *تاریخ بیهقی*، *تاریخ یمینی*، *یتیم‌الدهر*، *لباب‌الالباب*، *شرح کتاب سیویه*، *تاریخ ملوک بنی‌قیصر*، *فارسنامه ابن بلخی*، *تواریخ کرمان*، *رساله ابواسحاق صابری* و غیره. اوگاه از نام منبع خویش یاد نمی‌کند، و از عبارت «این حکایت در تواریخ مسطور است» (همان: ۱/۷۸) استفاده می‌کند؛ و در موارد بسیاری، از جمله نگارش بخش اخبار السلطنه، هیچ اشاره‌ای به اخذ مطالب اخذ شده از منبع خاص ندارد؛ به طوری که به خواننده القاء می‌شود که آن مطالب از تراوشات ذهنی مورخ است. اما با توجه به شباهت‌های فراوانی که میان این نوشته‌ها و نوشته‌های پیشین در این حوزه است، او بهره‌های فراوانی از متفکران بزرگی چون کیکاوس بن وشمگیر، خواجه نظام‌الملک، خواجه نصیرالدین و شاعر و فرزانه شهیر، سعدی، گرفته است. اما از آن‌جا که هیچ نامی از فرزندان یاد شده نمی‌برد، نمی‌توان به طور مسلم آثار آنان را از منابع مورخ دانست.

اسناد دیوانی و منشآت بخشی دیگر از منابع مکتوب مورخ در نگارش *تاریخ و صاف* است. اشتغال او به امر کتابت و دبیری در دستگاه حکومتی فارس و رفت و آمدهای او به دربار سلطان غازان و الجایتو سبب دست‌یابی او به اسناد، خاصه نامه‌های دولتی و غیردولتی که آن‌ها را در دسته‌های اخوانیات، سلطانیات و دیوانیات می‌توان تقسیم‌بندی نمود، شده است. این اسناد از آن‌جا که در دیگر منابع این دوره نیامده و بیان‌گر بسیاری از حقایق و مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است، اهمیت بسیاری دارند. شایان توجه است که برخی از نامه‌های یاد شده به قلم نویسنده است. از جمله این اسناد و مکاتبات، نامه‌های هلاکو به شامیان و پاسخ آنان به وی (همان: ۴۳)؛ نامه سلطان احمد به سیف‌الدین قلاوون الفی و پاسخ او به سلطان احمد (همان: ۱/)

۱۱۳، ۱۱۸/۱)، نامه قاضی عزالدین یعقوبی به شمس‌الدین جوینی، نامه عزالدین مظفر محمد عمید به ملک اسلام حاکم فارس (همان: ۳/۳۳۳)، نامه ملک اعظم فخرالدین احمد بن ابراهیم به سلطان علی بن هزبرالدین ملک اسلام و پاسخ آن (همان: ۳/۳۰۳)، پاسخ نامه صنّاع طرب به ملک اسلام، نامه عمادالدین میراثی (صاحب منصب انشاء در زمان اتابک سعد) به عمیدالدین (همان: ۲/۱۶۲)، نامه مؤلف در شرح وضعیت اجتماعی و شکایت از آن به رشیدالدین فضل‌الله (همان: ۳۶۴-۳/۳۶۷)، نامه تعزیت نویسنده در مرگ علامه احمد بن ابی‌غسّان به خدمت رکن‌الله والدین (همان: ۳/ ۳۶۰)، فتح نامه قلعه روم توسط سلطان مصر و در مواجهه با فرنگیان (همان: ۳/ ۳۵۴)، فتح نامه بغداد و قلاع اسماعیلیه به قلم خواجه نصیرالدین طوسی، نسخه‌ای از متن کتیبه تاریخ بنای قبه شام تبریز.

جامع‌التواریخ را از دیگر منابع نویسنده در تألیف کتاب خویش، ذکر کرده‌اند (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۴۹۶). آنچه مسلم است، سال پایانی تألیف **جامع‌التواریخ** سال ۷۱۲ ه.ق است؛ در حالی که وصاف شیرازی سه جلد از کتاب خویش را در سال ۷۰۲ ه.ق در هنگام عزیمت سلطان غازان به شام، تقدیم او گردانیده است. او در پایان جلد چهارم به اتمام تألیف **جامع‌التواریخ** و تقدیم آن به سلطان الجاتیو اشاره می‌کند:

«با حصول این مناقب ثواقب اشتهار مصنّفات زاده خاطر اشرف‌زاده [...] موضع به ده مجلد هر مجلّدی دویست من عدل تقریباً مجموع آن سه هزار ورقه باشد [...] زیادت از شصت هزار دینار رایج در اجرت نسخ و تحریر و نقش و تصویر و جلد و ترسیس صرف شده [...] برین نمط در هیچ کتب دیده نیامده است و بدین طرز و ضابطه در هیچ عهد پرداخته نشده تا اوایل شهور سنّه اثنی و عشر و سبعمائه متّب و مدون گشت. مشاهیر علماء عصر و اکابر بلغاء دهر هر یک از شمول فضلی فصلی پرداختند و در میدان استحسان از رسوخ علمی عَلمی افراختند و اگر جهانیان به نظر انصاف نگرند [...] روشن و معلوم گردد که با وجود اشغال به تسبّب مناظم ملک و

مداومت بر ملازمت بندگی حضرت که لحظه‌ی زمان فراغت مهیا یا از شوایب مصفاً نیست به جست و جوی چنین تحقیقات پرداختن [...] جز کمال فضیلت ذاتی و ملکات ملکی و واردات قدسی «بل فیض لدنی و تأیید الهی نتواند بودن» [...] بی شک تا انقراض عالم طوایف امم به انظار مختلف و استعداد متفاوت از آنجا اقتباس معارف و اقتناص فواید خواهند کرد و ثنوبات آن عاجلاً و آجلاً بر روزگار دولتیاری متلاحق گشت» (همان : ۵۳۸ ، ۵۳۹ / ۴).

از سوی دیگر ، می‌دانیم که و صاف شیرازی جلد چهارم **تاریخ و صاف** را در سال ۷۱۲ هـ ق به خدمت الجایتو عرضه داشته است ؛ بنابراین ، کتاب **جامع التواریخ** نمی‌تواند از جمله منابع مکتوب مورد استفاده نویسنده هم چون **جهانگشای** ، باشد.

۳. اهمیت و ویژگی‌های تاریخ نگاری و صاف شیرازی

بی تردید **تاریخ و صاف** یکی از مهم‌ترین و با ارزش ترین منابع تاریخ نگارانه و ادبیانه دوره ایلخانی است. مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ نگاری این اثر عبارت اند از:

- عدم توجه مطلق به تاریخ سیاسی و نظامی (نک : همان : ۳۶۰ ، ۳۶۳ ، ۳۸۲/۳؛ ۴۳۶ ، ۴۳۱/۴ ؛ ۶۲۵/۵).

- دقت و وثاقت علمی نویسنده در جمع‌آوری اطلاعات .
- عدم توجه به افسانه و غیر واقعیت‌ها و جلوگیری از آمیختگی آن‌ها با تاریخ.
- گستردگی، فراوانی و تنوع اطلاعات تاریخی.
- گنجاندن اطلاعات و اخباری که در دیگر منابع تاریخ نگارانه این عصر کم تر آمده است.

- ارائه شرحی زنده و پویا از روی داده‌های تاریخی، به طوری که در وقایع مربوط به دوره پیش از حیات نویسنده گویی خود شاهد و ناظر آن‌ها بوده است.

- تعمق در علت‌ها و انگیزه‌های حوادث و وقایع تاریخی و تبیین روند روی دادها با توجه به اصل علیت (نک: همان: ۹۱، ۷۷، ۶۳، ۲۸، ۱/۲۷، ۲۳۶، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲/۲۷۱).
- کاربرد بینش انتقادی در تحلیل و تبیین وقایع و حوادث تاریخ (نک: همان: ۲/۲۳۸ و ۳؛ ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۱، ۱۲۶، ۱/۲۴۱؛ ۲/۲۳۷).
- توجه کم‌تر نویسنده به مداحی و ستایش‌های اغراق‌آمیز از حکم رانان ایلخانی و عدم توجیه رفتارهای سلطان و سایر عوامل حکومتی.
- جهان‌نگری و طرح مباحث ملل مختلف در قالبی نزدیک به تاریخ جهانی.
- روی‌کرد اجتماعی به تاریخ و پرداختن به مباحث اجتماعی و مردمی.
- توجه به تاریخ اقتصادی - ارائه میزان درآمدها، ارائه میزان دقیق مالیات‌ها، وضعیت تجارت و مراکز ثقل تجارت - اقلام تجاری، وضعیت کشاورزی و درآمدهای خاص از آن (نک: همان: ۳۵۰، ۳/۳۴۹؛ ۲/۲۲۴، ۲۳۱؛ ۴/۴۳۹).
- عدم حاکمیت نگاه حکومتی به تاریخ و غیر فرمایشی و دستوری بودن آن. تاریخ و صاف بر اساس علاقه شخصی مؤلف نسبت به تاریخ و تاریخ‌نگاری نوشته شده، نه بر اساس سفارش و ادای مأموریت در به انجام رساندن تاریخی به منظور جاودانه ساختن نام و یاد سلطان و یا امیر و حاکمی. شاید وابستگی اندک او به دربار باعث توجه به قیام‌ها و جنبش‌های ضد حکومتی و تحلیل آن‌ها شده است.
- عدم حاکمیت مطلق اندیشه مشیت الهی نسبت به تاریخ. او از یک سو عمل فردی و اجتماعی انسان، و از سوی دیگر مشیت الهی را عامل حرکت تاریخ می‌داند. به سخن دیگر، شاهد یک آمیختگی میان قدرت انسان و پروردگار در تحولات تاریخ هستیم (نک: همان: ۲۷، ۱/۲۸؛ ۳/۲۸۰؛ ۲۸۳، ۴۹۸، ۴۸۴، ۴/۴۱۳).
- دخالت ندادن اعتقادات مذهبی در تحلیل و تبیین تاریخ.

- استفاده قابل توجه از اسناد و نامه‌ها، اعم از اخوانیات، سلطانیات و دیوانیات، که بسیاری از آن‌ها، در دیگر منابع این دوره نیامده است.

- پیوند علم تاریخ با سایر علوم، چون فلسفه، ریاضی، نجوم. نوشته‌های و صاف شیرازی، حاکی از تبحرش در دانش‌های گوناگون و تلفیق آن‌ها با تاریخ است. به همین سبب، او را باید نه یک مورخ ادیب، بلکه دانشمندی آگاه بر علوم عقلی و نقلی دانست.

- عدم حاکمیت روحیه مردسالاری در تاریخ نگاری و صاف شیرازی. او از زنان مؤثر در تاریخ سخن می‌گوید و با دیدگاهی غیر مردسالارانه، محاسن حکومتی آنان را بر می‌شمرد و از آنان به‌عنوان عقیده جهان، عاقله عدل‌پرور و یا عقیده خائیت و ملکه مملکت و عقیده دولت یاد می‌کند و علاوه بر تبیین و تشریح نقش زنان حکومت‌گر، می‌کوشد نقش زنان را در ابعاد مختلف حیات سیاسی و اقتصادی عرصه حاکمیت مغولان تشریح کند.

- روی کرد هویت‌گرایانه به تاریخ و تلاش برای احیای مفهوم ایران و هویت ایرانی (نک: همان: ۱/۳۷؛ ۳/۳۷۳؛ ۱/۲۴؛ ۴/۴۸۷؛ ۵/۶۰۶؛ ۳/۲۸۶؛ ۳۹۵، ۴۵۹، ۴۶۹، ۴/۴۸۷).

- استواری روش تاریخ نگاری مؤلف بر مؤلفه‌های تعلیل، انتقاد، بی‌طرفی علمی و پرهیز از جانب‌داری.

- نزدیک ساختن تاریخ به حکمت عملی. او با پرداختن به اندیشه سیاسی، اندیشه خود را در قالب اندرزهای اخلاقی و سیاسی عرضه داشته و در پی آموزش روش مطلوب کشورداری بر آمده است (نک: همان: ۴۸۷، ۴۹۳، ۴۸۵، ۴۸۸، ۴/۴۸۹).

- ارائه شرحی از زندگی نامه تنی چند از علما و دانشمندان جامعه اسلامی. به سخن دیگر، توجه به نوعی وفیات نویسی.

- تمایل نویسنده در به کارگیری نثر متکلف فنی.

- استفاده از آیات، احادیث، اقوال بزرگان و امثال و عبارات عربی .
 - تنظیم تاریخ نگاری خود به شیوه موضوع نگاری .
- بر پایه آنچه از ویژگی‌های تاریخ نگاری و صاف شیرازی گفته آمد، تمام آن‌ها می‌تواند دلایل اهمیت و امتیاز تاریخ نگاری او باشد.

۴. اسلوب نثر و شیوه نگارش

درباره نثر نگارش، تاریخ و صاف را باید نمونه کاملی از نثر فنی مصنوع قرن هفتم و هشتم هجری دانست. در این شیوه، بهره‌گیری از ویژگی‌ها و مختصات لفظی، سجع و توازن، اقتباس از آیات و احادیث، استفاده از اشعار و امثله، صنایع بدیعی و مختصات معنوی، به حد افراط می‌رسد. به سخن دیگر، صفت فنی، هنگامی به نثر اطلاق می‌شود که نثر از حیث لفظ و معنی در مسیر تقلید کامل از نظم گام بر دارد. در نثر فنی، نویسنده برای این معنی، کوتاه‌ترین راه را انتخاب نمی‌کند، بلکه با آوردن الفاظ، لغات و تعبیرات بسیار، به بیان مفاهیم اندک می‌پردازد. بنابراین، در این نوع نثر، معانی در پرده‌ای از الفاظ و ترکیبات و صنایع لفظی پوشیده و نهفته است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۷۸).

استفاده از این شیوه در تاریخ نویسی موجب می‌شود متن تاریخی به انباری انباشته از لغات و عبارات و اصطلاحات مغلق و دشوار با معلومات اندک تاریخی تبدیل گردد و رشته مطالب تاریخی به سبب توجه به جنبه‌های لفظی و عبارت پردازی، از هم بگسلد و به هم پیوند نخورد و حقیقت تاریخی در پرده‌ای از تکلف و تصنع مستور بماند. به عبارت دیگر، این شیوه خواننده را مجبور می‌سازد برای دست یافتن به اصل مقصود، چند بار یک متن را مرور کند: یک بار توضیح تمام اصطلاحات علمی آن را بیابد، بار دیگر مسایل بلاغی آن را در یابد، و سپس با بیرون راندن این زواید، اصل روی داد را بفهمد (مدبری، ۱۳۷۶: ۱۶).

نثر و صاف شیرازی در تالیف *تجزیه الامصار*، نمونه تمام عیاری از دربردارندگی شاخصه‌های نثر فنی مصنوع است؛ چنان که مؤلف می‌کوشد حد اعلای این نگارش را به تحریر در آورد. آنچه بدیهی است، حاصل نویسندگی و صاف شیرازی و سایر مورخان متکلف نویس، مورد پسند بسیاری از صاحب‌نظران این عرصه نیست؛ چنان که انتقادهای فراوانی را نسبت به تاریخ نگاری او به همراه آورده است.

در پاسخ باید گفت، مسلم است تعلق خاطر نویسنده به ادبیات کم‌تر از تاریخ نیست. در حقیقت، مؤلف می‌کوشد استادی خویش را در نگارش نثر فنی مصنوع نشان دهد؛ چنان که موضوع اصلی این کتاب را «بدایع ترسل و علم معانی و سخن‌دانی» ذکر می‌کند و به صراحت بیان می‌دارد نگارش تاریخ توسط وی، محملی برای نمایش این توانایی است:

«معلوم رای بلاغت آرای ارباب حقایق باشد که محرر و منشی را غرض از تسوید این بیاض مجرد تقیید اخبار و آثار و تنسیق روایات و حکایات نیست [...] در موجز ترین عبارتی [...] و مختصر ترین اشارتی [...] بی زواید شواهد و امثال محرر شدی. اما نظر بر آن است که این کتاب مجموعه علوم و فهرست بدایع فضایل و دستور اسالیب و قانون قوالیب براعت باشد، و اخبار و احوال که موضوع علم تاریخ است، در مضامین آن بالعرض معلوم گردد» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۲/۱۴۷).

شاهد دیگر تأیید این مدعا، سخن نویسنده در گفتاری دیگر است: «چون این کتاب در بندگی حضرت، عزّ قبول یافت و به عواطف پادشاهانه، خلعت و لقب و صاف‌الحضره دست داد [...]، بعضی از افاضل در که ذکر محاسن این کتاب می‌رفت تقریر کرد که در غرابت ترکیب و براعت تصنیف و شیوه سخن گستری و معنی‌رانی هیچ نمی‌توان گفت؛ اما مهم‌ترین عیب آن، همین قدر بیش نیست که مقاصد تاریخ در ضمن بدایع و صنایع دیرتر به فهم می‌رسد [...]». پرسیدند: چه عیب داشت؟ یکی از عیب‌جویان گفت: آب از حوض بسیار می‌ریخت. اما رشیدالدین فضل‌الله جواب

فرمود و حاضران تصدیق کردند که موضوع این کتاب بدایع ترسل و علم معانی و سخن دانی است (همان : ۴/۵۹).

نویسنده برای اثبات دانش و توانایی خود در این عرصه ، رساله‌ای با عنوان *اصول علم بیان* ضمیمه کتاب خود کرده است (همان : ۵۹۲ ، ۴/۵۹۳).

بر پایه آنچه بیان شد ، و صاف نه تنها آگاهانه دست به چنین کاری زده است ، بلکه می‌توان ادعا کرد که در پی بنیاد نهادن مکتب نوینی در تاریخ نویسی ایرانی بوده است ، که در آن ، شیوه بیان بر محتوای آن برتری دارد (دالوند ، ۱۳۸۲ : ۵).

توضیحات نویسنده که پاسخ گوی انتقادهای فراوان علیه او نیست ، وی را وا می‌دارد که بخشی از توان خویش را صرف این مهم نماید. او در این عرصه گاه به تواضع و گاه به تعریف و تمجید و گاه به طریق استدلال ، به دفاع می‌پردازد. چنان‌که در عرصه تواضع می‌نویسد:

ما انا الا قطره من سحابه ولو اننی صفت ألف کتاب

گاه به تمجید و تعریف و استدلال به بیان ارزش مندی کارش می‌پردازد. بحث مبسوط او در مقایسه *تاریخ و صاف* با *کلیده و دمنه* ، شاهد این مدعاست.

توضیح آن که ، نویسنده در مقام مجادله با دوست خویش در موضوع یاد شده ، اشکالات *کلیده و دمنه* را ذکر می‌کند و او را به سبب آن که این اثر را قرآن پارسی می‌خواند ، سرزنش می‌کند. وی معتقد است از راه آداب کتابت و ترسل و شیوه سخن‌رانی و سخن دانی ، این اثر سراسر عیب است و استدلالات خویش را بیان می‌کند و در پایان نتیجه می‌گیرد : «امید حاصل که مطالعان [...] انصاف دهند که این کلمات را ... قرآن پارسی توان خواند» (همان : ۵/۶۳۰).

بدین ترتیب ، نویسنده در بیان منزلت کار خویش ، آن را قرآن پارسی می‌خواند و در تأیید آن ، این قسمت را به فارسی خالص می‌نویسد ؛ بدین معنی که از نکات و اصطلاحات غیر فارسی استفاده نمی‌کند (همان جا).

در گفتاری دیگر، نویسنده در پاسخ به انتقادهای می‌نوسد: اگر تا به امروز کسی به این شیوه رساله‌ای تألیف کرده، نسخه‌ای از آن برای من به هدیه بفرستد، تا کتاب خویش را به دجله بغداد اندازم و بعد از آن ترک هرگونه سخن‌گویی و سخن‌رانی کنم (همان: ۴/۴۷۹).

دیگر این که برای دفاع، و صاف شیرازی اقدام خویش را در قانع کردن منتقدان به کار می‌گیرد، ولی نتیجه‌ای نمی‌یابد و به شکایت از زمانه، زبان می‌گشاید: شدت و سختی زندگی را ملامت می‌کنم و از خویش می‌رانم و بر خس و خاشاک چشمان بی‌خوابم را می‌پوشانم و چه بسیار که بر خویشتن وعده تحقق آرزو می‌دهم. سپس هر اندازه زمان فرا می‌رسد، خلف وعده می‌کنم و وعده تازه‌ای به او می‌دهم [...] با دل خویش گفتم: صبر پیش گیرد و منتظر فردایی دیگر باشد [...] امروز فضل، فضول و بدایع، بدعت و هنر محض بی‌هنری است.

هنر را عیب من گویم که من عیب هنردانم در این عهد هنردشمن، در این ایام نادانی کدام فاضل اصیل که جز اشک شفق گون از گردش سپهر بی‌شفقت، راتبه غدو و آصال دارد.

«گر بی‌هنران قدر هنر هیچ ندانند بی‌عقل خجل نیستم آخر که تو دانی»

(همان: ۸-۱۰)

و اظهار می‌دارد اگر مخالفان به نکوهش خود پایان ندهند، از این منزل تنگ سینه، رخت اقامت بیرون خواهد برد و چهار تکبیر بر صحبت ایشان خواهد زد: «این گمراهان بادیه تقلید و طوفان کعبه مجاز، ترک اصرار باطل و انکار بلاطایل گیرند و الا من باری از این منزل تنگ سینه رخت اقامت بیرون خواهم برد و چار تکبیر بر صحبت ایشان خواهم زد» (همان: ۱/۱۰).

در پایان نیز با فروتنی از اهل فضل و صاحبان علم و دانش به سبب این شکوائیه عذر می‌خواهد: «از املا خاطر به استظهار عفو و اغماض اهل فضل که ساحت معالی‌شان از نظر تطرُق حوادث مصون باد و نصاب افضال از تَطَرُّف زوال محروس، شروع رفت» (همان: ۱/۱۵).

افزون بر آنچه گفته آمد، و صاف نه تنها در نثر متکلف فنی قدرت داشته است، بلکه پارسی سره نیز می‌توانسته بنویسد. چنان که مقاله‌ای با عنوان «تحدی با مدعی» به فارسی خالص در جواب مخالفان خود نوشته است (همان: ۶۲۷-۵/۶۳۰).

دگر ارزش مندی نثر تاریخ و صاف، اشتغال آن بر بسیاری از نوادر لغات و ترکیبات فارسی اصیل و اشعار و قطعات زیبای منثور و منظوم است (فروزانفر، ۱۳۸۳، ۲۶۲). بنابراین، اگر او شهره به استفاده از لغات و واژه‌ها و اصطلاحات عربی، ترکی و مغولی است، کوشیده است لغات و ترکیبات اصیل فارسی را نیز به کار گیرد. این مسئله باعث گردیده است که این کتاب در قرن‌های متأخر همواره به‌عنوان نمونه‌ی اعلای نثر مصنوع در تعلیم ادب و انشای فارسی به کار رود (همان جا).

درباره چگونگی استفاده از این نوع نثر توسط و صاف شیرازی، برخی معتقدند «وصاف را از آغاز تا انجام کتاب اصلاً انصرافی دست نداده و یک بار قلم بر گرفته و از آغاز تا به انجام به یک وهله نوشته است» (همان: ۴۲۴). بدیهی است نثر و صاف شیرازی، مانند استادش عظاملک جوینی، در تکلف و آسانی، در حال نوسان است، به طوری که گاه عباراتی سلیس و روان و گاه غرق در تکلفات و استعارات، تلمیحات، مراعات النظیر، آیات و اشعار عربی دارد. عموماً آن گاه که در توصیف طبیعت یا مجالس بزم و رزم و یا قلم‌فرسایی در هنگام جلوس سلاطین بر تخت سلطنت و یا در مداحی‌های اندک خویش از سلاطین مغولی و گاه در بیان مسائل تاریخ که مطالعه آن توسط سلاطین مغولی به سود نویسنده نیست، از جمله جنگ‌های غازان و ممالیک

مصر، از نشر فنی مصنوع بهره می جوید. بنابراین، در بسیاری از مواقع، در بیان تاریخ، نشرش به آسانی می گراید.

درباره شیوه نگارش و صاف شیرازی در تألیف *تجزیه الامصار*، او از فنون روشی خاص خود استفاده می کند؛ که از جمله، استفاده از «گزاره متمیم» در بیان مطلب است؛ بدان معنی که پس از به پایان بردن نگارش موضوع مورد نظر، آنچه را که در این قسمت، از قلم افتاده، به کمک این شیوه به آن اضافه و اطلاعات در باره آن را تکمیل می کند. در حقیقت، این بخش با عنوان یاد شده، تکمیل کننده اطلاعات نویسنده درباره یک موضوع است. به عنوان مثال، در موضوع «ذکر سلاطین مصر»، نویسنده پس از شرح مطالب لازم، در بحثی با عنوان یاد شده، آنچه در این بحث مغفول مانده است، در ذیل عبارت «تتمیم» به آن اضافه می کند (وصاف، همان: ۳/۳۵۶).

گونه دیگر از فنون روشی مؤلف، استفاده از گزاره‌هایی با عناوین «از نظم این حکایت و ترتیب این روایت آن که»، «حاصل تقریر آن که»، «مقصود از این حشو کلام آن است»، «اتساق و اطراد این کلمات منبئی از آن است که»، «مصدوقه تشبیب آن است که»، «از این اطناب مقصود شرح»، «ممهد این مقدمات آن که»، «هم باز سرقصه خود آییم»، است. نویسنده با استفاده از گزاره‌های یاد شده، می‌کوشد خواننده را در مطالعه مطلبی که به درازا کشیده شده، کمک کند. به سخن دیگر، گاه مؤلف در شرح و تحلیل یک موضوع از بحث اصلی خارج شده، در حقیقت نوعی گسست در بیان مطلب او به وجود آمده است؛ که به کمک این شیوه، خواننده را به موضوع اصلی باز می گرداند و او را در فهم مطلب اصلی یاری می کند.

استفاده از گزاره‌هایی چون «نصیحت مرغوبه»، «قاعده مهمه»، «غریبه»، شکل دیگری از فنون روشی نویسنده در بیان مطلب است. عبدالله شیرازی با طرح چنین مباحثی می‌کوشد اندیشه خویش را در «تحقق فهم اکنون به یاری گذشته» به عنوان

یکی از مهم ترین اهداف مطالعه تاریخ، عملی سازد. به سخن دیگر، خواننده از مطالعه تاریخ، برای ایجاد تغییر مطلوب در زندگی خویش، بهره گیرد. در نگاه او هدف تاریخ، رساندن انسان به سعادت ابدی است. بنابراین، به کمک گزاره‌های یاد شده، با ارائه تحلیل‌های اخلاقی از وقایع و روی دادها، خواننده را در تحقق این هدف کمک می‌رساند.

وفیات نویسی یکی دیگر از ویژگی‌های تاریخ نگاری و صاف شیرازی است. مؤلف به کمک این شیوه به حفظ نام گذشته علمی و فرهنگی نام آوران عرصه علم و دانش پرداخته و از آنان تجلیل به عمل آورده است. بدیهی است بیان وفیات در این کتاب تنها به علما و اندیشمندان اختصاص یافته است که تعداد آن نیز، بسیار نیست. آوردن حکایت‌های تاریخی برای فهم بهتر مطلب، دیگر ویژگی نگارش اوست، چنانکه در موضوع دشمنی مجدالملک و جوینی درباره مذمت لجاجت می‌نویسد: «این حکایت مشهور است که هارون الرشید روزی با ملکه مملکت و عقیده دولت خود، یعنی زبیده، به ملاعبت شطرنج، دفع ملالتی می‌کرد[...].» (وصاف، همان: ۹۲-۱/۹۳).

دیگر ویژگی نگارش و صاف شیرازی، پیوند زدن حال و گذشته با یکدیگر است. به این معنا که در توضیح یک واقعه تاریخی همزمان با حیات خویش، به گذشته تاریخی آن باز می‌گردد و توضیحاتی در آن باره در اختیار خواننده قرار می‌دهد. نوشته‌های او درباره پیشینه ماوراءالنهر نمونه‌ای از این شیوه است: «مقصود از این حشو کلام آن است که امروز بلاد ماوراءالنهر زهت بهشت دارد و مصون از نکبات دهر و مأمون از طریان قهر و در تحت تملک پادشاه زاده قایدو است (همان: ۱/۸۰). ویژگی دیگر شیوه نگارشی و صاف شیرازی، آوردن معنی لغات ترکی و مغولی در متن تاریخ خود است. او که نسبت به سختی نشر *تجزیه الامصار* آگاه است، برای سهولت کار خواننده بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات را در متن معنی می‌کند:

«قاریونیکی، یعنی مجازات، دریغ ندارد، پس اندیشه کرد» (همان: ۴/۴۵۰). «وزارت آن مملکت به وی توشامیشی، یعنی تفویض، رفت» (همان: ۴/۴۶۶؛ نک: ۱/۶۶؛ ۶۷، ۵۱؛ ۳/۲۷۶).

دیگر ویژگی نگارش تاریخ و صاف، آوردن اشعار فراوانی از شعرای معاصر و متقدم است. اشعار سروده شده توسط مؤلف به سبک انوری مایل است، که به اعتقاد صاحب نظران، به پایه اشعار انوری نمی‌رسد (فروزانفر، همان: ۴۲۴). از سوی دیگر، او مانند دو شاعر بزرگ، خاقانی و نظامی، میل دارد هر چه می‌داند در نوشته‌های خویش منعکس سازد، خواه کسی آن‌ها را فهم کند یا نه. از این رو، لغات و اصطلاحاتی در این اثر است، که در نثر دری سابقه ندارد و بعدها هم کسی به آن التفات نکرده است (بهار، ۱۳۶۹: ۳/۱۰۳).

نتیجه گیری

ارزش محتوایی کم نظیر تاریخ و صاف، سبب سرآمدی آن در تاریخ نگاری عصر ایلخانی و پس از آن گردیده است. این اثر به لحاظ شکل شناسی، نوعی از تاریخ نگاری سلسله ای، تاریخ نگاری محلی و نوعی از تاریخ جهانی است. مؤلف کوشیده است علاوه بر اخبار و اطلاعات سیاسی، وضعیت اجتماعی و اقتصادی این دوره را بازتاب دهد.

بخش اعظم اطلاعات تاریخی مورخ، حاصل مشاهدات اوست که دوره طولانی حاکمیت بسیاری از ایلخانان را درک کرده و به واسطه شغل دیوانی و آشنایی با صاحبان قدرت، اطلاعات ذی قیمتی را کسب و در کتابش بیان کرده است. چنان که اسناد دیوانی و منشآت، بخشی مهم از منابع مکتوب مورخ در نگارش تاریخ و صاف است. آنچه بر اهمیت تاریخ نگاری و صاف می‌افزاید، باور وی به علم بودن معرفت

تاریخی است و برای آن موضوع و روش قائل است. بر این مبنا از واقعه نگاری محض فاصله گرفته و کوشیده تاریخ نگاری خویش را به تاریخ علمی یا تاریخ نگاری واقع گرایانه نزدیک سازد. به سخن دیگر، او تاریخ را نه صرف بیان روی داد، بلکه تعلیل و نقد آن می داند. او کوشیده است در ضمن بیان واقعه و روند شکل گیری آن، علل و عوامل ظهور و پی آمدهای حاصل از رخ داد را نیز بشناسد و تحلیل و انتقاد خود را بر پایه آن استوار کند.

کتابنامه

۱. بهار، محمد تقی. ۱۳۷۳، *سبک شناسی*، به کوشش کیومرث کیوان، ۳ج، تهران، امیرکبیر.
۲. خطیبی، حسین. ۱۳۷۵، *فن نثر در ادب فارسی*، تهران، زوار.
۳. دالوند، حمید رضا. ۱۳۸۲، *دو الگوی پیشنهادی برای چاپ تاریخ و صاف*، آینه میراث، سال اول، ش ۴.
۴. فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۸۳، *تاریخ ادبیات*، به کوشش عنایت الله مجیدی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. مدبری، محمود. ۱۳۷۳، *فرهنگ لغات نثرهای فنی و مصنوع*، کرمان، خدمات فرهنگی کرمان.
۶. و صاف، عبدالله بن فضل الله. ۱۳۳۸، *تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار*، به اهتمام حاجی محمد مهدی اصفهانی، تهران، رشديه.